

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹

صفحات: ۱-۱۸

نقش نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در گفتمان مشروطه‌خواهی ایران

محمد بیدگلی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

صادق زیباکلام*

عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

به رغم بنیادهای متباین دین و دولت، با برآمدن صفویه به عنوان نخستین دولت ملی در ایران که به پیوند دین و دولت منجر گردید، بنیادهای سلطنت از مشروعیتی دینی برخوردار گشتند و روحانیت و علمای شیعه نیز در این جایگاه از نقشی بنیادین در ترویج فرهنگ تشیع، بسترسازی برای عمل به قوانین و احکام فقهی شیعه، احیای امر به معروف و نهی از منکر، تأمین مصالح عامه و دفاع از حقوق مردم و سرانجام تعمیق و بسط مباحث علمی در تمامی حوزه‌های علمی و تمدن عظیم ایرانی - اسلامی مشارکت نمودند؛ تا جایی که روحانیت توانست با تاسیس نهاد مرجعیت به نیروی سیاسی تبدیل گردد. علیرغم پیوندهای تنش‌زای این دین و سلطنت، اما این نیروی سیاسی با منشأ مشروعیت مجزا از سلطنت تا دوره‌ی قاجاریه کارویژه‌های خود را در حوزه‌ی عمومی - سیاسی ایران تداوم بخشید؛ اما با انقلاب مشروطه و نقش‌فعالی که در آن ایفا نمود به بازخوانی در گفتمان تجدد اسلامی کمک شایانی نمود؛ تا جایی که از طریق ایجاد چالش در نظام سلطنتی در انقلاب بعدی ایران و در قالب گفتمان بازگشت به خویشتن اسلامی، خود به تنهایی دست به نوسازی انقلابی زد. مقاله حاضر با نگاهی اجمالی به نقش نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در گفتمان مشروطه‌خواهی ایران از طریق روش اسنادی پرداخته است.

واژگان کلیدی: انقلاب مشروطه، روحانیت، مذهب تشیع، حوزه‌های علمیه، نهاد مرجعیت.

از جمله موضوعاتی که کمتر کسی در اهمیت آن تردید روا داشته و نقش بی‌بدیل و تاریخ‌ساز آن را در تحولات شگرف و بی‌سابقه ایران را انکار نموده، وقوع انقلاب مشروطه در آغاز قرن بیستم میلادی است که انبوهی از موضوعات و مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که تماماً برای جامعه ایران تازگی داشتند به ارمغان آورد. بررسی ابعاد مختلف این پدیده یگانه و استثنایی تاریخ معاصر از سوی اندیشمندان، صاحب‌نظران و تحلیلگران مسائل ایران به وفور مورد توجه قرار گرفته است که در پژوهش حاضر نیز به دلیل علاقه‌مندی نگارنده به این حوزه تحقیقات تلاش شده تا برخی مسائل مهم آن باز و در آن تامل و تفحص شود.

در فرهنگ ما ایرانیان روحانی به عالمان علوم دینی که اهل مسائل روحی و معنوی هستند اطلاق می‌شود که غالباً به لباس خاصی ملبس هستند. این لباس، رسالت و تکالیف الهی را به صاحبان آن تکلیف می‌کند، در نتیجه انتظار می‌رود که آنان به عنوان افراد متعهد و متقی، مبلغ و مروج دین و ارشادکننده مردم در مسیری باشند که وحی توصیه کرده است. روحانی همچنین می‌کوشد به پیروی از امامان در تمامی شئون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ارزش‌های مذهبی - اسلامی را حاکم کند، بدین ترتیب روحانی براساس نقشی که در جامعه ایفا می‌کند به مثابه یک نهاد اجتماعی تلقی می‌شود. خلاصه آنکه روحانیت تشیع، امر حکومت و دخالت در سیاست را امری دور از صلاحیت ذاتی خود نمی‌داند، بلکه به صراحت مدعی و رقیب هر حکومتی است (آل احمد، ۱۳۵۸: ۳۳)

پس می‌توان گفت روحانیون از عوامل موثر ساخت قدرت سیاسی می‌باشند و لذا با برخورداری از ویژگی‌هایی توانستند در حرکت‌های ضد حکومتی و ضد خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. این مقاله به روش اسنادی به نقش نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در گفتمان مشروطه‌خواهی ایران می‌پردازد.

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب مشروطه

حکومت مشروطه به حکومتی گفته می‌شود که در آن، اختیار شاه و دربار محدود شده و روابط دولت و ملت در چارچوب خاصی بر طبق قانون اساسی معین می‌شود. جنبش مشروطه مردم ایران، جنبشی بود برای محدود کردن سلطنت و استبداد و تحقق حکومت قانون، چرا که بی‌قانونی و ناامنی در کشور بیداد می‌کرد. هر یک از اوامر پادشاه، حکام، شاهزاده‌ها و غیره برای کشور، قانون محسوب می‌شدند. جان و مال و ناموس و امنیت کشور در گرو اراده ملوکانه و نزدیکان به حکومت بود و هیچ دستگاهی برای رسیدگی وجود نداشت. به طور اجمال، علل شکل‌گیری انقلاب مشروطه را می‌توان به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد.

الف. عوامل داخلی شکل‌گیری نهضت مشروطه

به طور اجمال می‌توان از عوامل داخلی نهضت مشروطه به موارد ذیل اشاره داشت:

- ۱- مبارزات و اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی در ایجاد اتحاد بین دنیای اسلام
- ۲- خطر تسلط و تجاوز دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه برای کسب امتیازات
- ۳- تحسن عده‌ای از روحانیان و مردم در حرم حضرت عبدالعظیم در ۷ رمضان ۱۲۸۴
- ۴- الهام‌پذیری از تفکر ضد استبدادی و ضد استعماری اسلام با پرچمداری روحانیت

ب. عوامل خارجی شکل‌گیری نهضت مشروطه

به طور خلاصه می‌توان از عوامل خارجی نهضت مشروطه به ارتباط تحصیل‌کردگان و تجار ایرانی با کشورهای اروپایی، شکست روسیه از ژاپن، اعزام دانشجویان به خارج، مشروطیت ژاپن، سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور و تاثیرات فکری انقلاب فرانسه اشاره داشت. نتیجه اینکه پس از مبارزات پیگیر و مستمر مردم، روحانیت، روشنفکران و آزادی خواهان در روز ۱۴ مرداد ۱۲۴۸ شمسی، مظفرالدین شاه نخستین فرمان مشروطیت را امضا کرد و این کار باعث شد برای اولین بار در تاریخ ایران، قدرت پادشاه محدود و مشروط شود. در فرمان جدید که چند روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۲۴۸ شمسی صادر شد، عبارت «منتخبین ملت» نیز آمده بود و به این ترتیب، دستور نهایی مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، داده شد.

حکام نامشروع و قیام شیعیان:

پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) به بعد شیعیان اثنی عشری فقط امامان خود را یگانه منادیان مشروع و راستین دین اسلام می‌دانسته‌اند و حکومت تمام خلفا، سلاطین و حکامی را که از آن زمان به بعد بر مسند قدرت نشستند، حکومت نامشروع می‌دانسته‌اند. شیعیان تا امامان حضور داشتند به دستور آنان رفتار می‌کردند، ولی پس از غیبت کبری به دو گروه فکری تقسیم شدند: گروهی که اعتقاد داشتند باید در غیاب امام دوازدهم با این حکام نامشروع سازگاری کرد و صبر و تحمل پیشه نمود و انتظار کشید تا امام زمان ظهور کند، گروه دیگر اعتقاد داشتند که با حکام غاصب باید مبارزه کرد و پیشوایان دین در غیاب امام دوازدهم نایب عام امام غایب هستند و وظیفه دارند رهبری مردم را در قیام علیه حکام ستمگر به دست گیرند. قیام‌های شیعیان از ابتدا تا به امروز همگی از طرف طرفداران مبارزه با حکام ستمگر صورت گرفته است و به همین دلیل در این چهارده قرن، پیشوایان دین (علمای مبارز) از هر موقعیتی که بر ایشان فراهم شده، برای سرنگونی این حکومت‌های نامشروع استفاده کرده‌اند که می‌توان از قیام مختار ثقفی، قیام زید پسر امام زین العابدین، قیام ابو مسلم خراسانی و ... و در انتها قیام امام خمینی (ره) نام برد.

ویژگی‌های روحانیون

در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران روحانیون با برخورداری از چند ویژگی توانستند در حرکت‌های ضد حکومتی و ضد خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند که عبارتند از:

۱- روحانیون در مقایسه با سایر اقشار و نیروهای اجتماعی و تشکل‌های سیاسی، سازمان‌یافته‌ترین و منجسم‌ترین نیروهای اجتماعی جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. روحانیون از دیرباز دارای سازمان نسبتاً استوار و سلسله‌مراتبی بودند و با داشتن رفتار مصالحه‌جویانه و روابط و همبستگی‌های داخلی، در برابر نظام سیاسی با استقلال عمل می‌کرده‌اند. روحانیون منابع قدرت متعددی داشتند. روحانیون از مساجد، حسینیه‌ها، مراکز متبرکه و بسیاری از مؤسسات و انجمن‌های اسلامی به مثابه کانون تجمع و ابراز خواسته‌های مردم و همچنین بسیج سیاسی آنان به بهترین نحو استفاده می‌کردند.

۲- دومین منبع اصلی قدرت روحانیون، مالکیت است. اوقاف بقاع متبرکه، مساجد و مدارس علمیه، نذورات و خمس و زکات از مهمترین منابع مالی دستگاه روحانیت ایران به شمار می‌آیند. استقلال مالی روحانیون از دولت موجب شده بود که آنان به عنوان نهادی در مقابل دولت قرار گیرند.

۳- سومین منبع، قدرت داشتن شخصیت روحانی است که به پشت گرمی تعهد، سازمان و مالکیت قوت می‌گیرد. منبع قدرت روحانیون، نفوذ آنان در مسائل اجتماعی و فردی است، زیرا از آنجا که مسلمانان در بیشتر اعمال فردی و اجتماعی، خود را مقید به رعایت اصول شرعی می‌دانند، برای داشتن ملاک و معیار در مشروع بودن کارهایشان به مراجع رجوع می‌کنند و این امر نفوذ مراجع را در حیطه وسیعی از مسائل اجتماعی و فردی مردم گسترش می‌دهد و موجب بسط نفوذ دینی آنان می‌شود.

روحانیون، عامل مؤثر ساخت قدرت سیاسی در ایران

بعد از استقرار سلسله صفویه، حکومتی در ایران شکل گرفت که خود را به مذهب شیعه متصل می‌کرد با این وصف، مردم ایران نیز در فضایی که با اعتقادات و آداب و رسوم شیعی همراه بود، زندگی می‌کردند. (الگار، ۱۳۶۶: ۹-۱۰) از جمله پیامدهای غیبت امام دوازدهم برای مذهب شیعه پیدایش فقهایی بود که پاسداری و تفسیر دینی مذهب تشیع را بر عهده داشتند. (حائری، ۱۳۶۰: ۷۸). بدین ترتیب روحانیت در حیطه عوامل مؤثر ساخت قدرت سیاسی قاجاریه پیش از مشروطه قرار گرفت. نظریه سیاسی شیعه هیچگاه قدرت دنیوی را نپذیرفته و تنها امامان شیعه حاکمان حقیقی قلمداد می‌شدند (حائری، ۱۳۶۰: ۳۲۳) اما در طی قرون متمادی به خصوص دوره صفویه و قاجاریه علمای شیعه وظیفه رهبری زنده و مداوم برای امت اسلامی را

نقش نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در گفتمان مشروطه‌خواهی ایران^۵

برای خود محفوظ داشتند و مفهوم مجتهد نمود یافت و از این طریق قدرت و نفوذ روز افزونی در جامعه یافتند و مجتهدان مظهر رهبری امت شدند و به همین دلیل در دوره قاجاریه نفوذ سیاسی و اجتماعی عظیمی یافتند. با وجود اینکه حکومت شاهان مشروعیت نداشت، اما به دلیل مواجهه با چالش قدرت دنیوی با مذهب، با حکومت دنیوی مدارا می‌شد. علمای عصر قاجار برای حفظ و افزایش قدرتشان با شاه و بازیگران اصلی قدرت و عامل مؤثر بر قدرت سیاسی به انحای مختلف در کشمکش و یا موافقت دائم به سر می‌بردند و همین کم و کیف و میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنان بر ساخت قدرت سیاسی را تعیین می‌نمود. تحصن علما در بقاع متبرکه و ارائه خواسته‌های بر حق آنان از قبیل تأسیس عدالتخانه و داشتن قانون و مجلس در کشور و رهبری مهاجرت کبری در جهت برپایی انقلاب مشروطه از جمله مسائلی است که می‌توان مطرح نمود. درهم کوبیدن مجلس توسط لیاخوف روسی و آغاز دوره استبداد صغیر محمد علی شاهی موجب موضع‌گیری جدی علما گردید بطوری که مراجع بزرگ تشیع آن زمان مانند آیت‌الله محمد کاظم خراسانی و آیت‌الله عبدالله مازندرانی تکلیف ملت را در برابر استبداد محمد علی شاهی قیام علیه وی دانستند. (امینی، ۱۳۸۶: ۵۰-۴۹)

حوزه‌های علمیه

حوزه‌های علمیه در جامعه دینی ما از جایگاهی بس والا و مهم برخوردار است. کلمه حوزه یا حوزه‌های علمیه اصطلاحی است رایج در جهان به ویژه نزد شیعیان به معنای مرکز تحصیل علوم دینی و به اصطلاح دانشگاهی است برای آموزش و فراگیری علوم دینی و قدیمه، که با در اختیار داشتن گنجینه به یادگار مانده از خاندان نبوت و عترت، فرهنگ بی‌نظیری را در تمام زمینه‌های علمی و اجتماعی و بعضاً سیاسی از خود به یادگار گذارده است. این نهاد مقدس نیز مانند همه نهادهای اجتماعی به تدریج و در طول سال‌های متمادی شکل گرفته است که ریشه شکل‌گیری آن به صدر اسلام و آغاز بعثت پیامبر اکرم (ص) باز می‌گردد.

تاریخ تأسیس حوزه‌های علمیه در ایران همزمان با شروع غیبت کبری و ظهور شخصیت‌هایی چون شیخ صدوق در ری و پدرش در قم است. شیخ مفید که از مؤسسين حوزه علمیه بغداد است خود از شاگردان شیخ صدوق به شمار می‌رود. روند تأسیس و رونق یافتن حوزه‌های علمیه در ایران در سیر تاریخ ادامه یافته و حوزه‌هایی در اصفهان، مشهد، ری، قم و شهرهای بزرگ دائر شده است که عمدتاً از لحاظ علمی تحت تأثیر حوزه علمیه نجف بوده‌اند. در عصر صفوی با هجرت علماء بزرگ به اصفهان این حوزه رونق خاصی می‌یابد. دوره جدید شکوفایی حوزه‌ها در ایران با هجرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری از نجف به قم آغاز می‌شود و سپس با زعامت و مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی رونق بیشتری یافته بطوری که توجه

- ۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
- بسیاری را به سمت خود جلب می‌کند (علم الهدی، ۱۳۹۳: ۱۵)، حوزه‌های علمیه قطعاً بدون هدف تأسیس نمی‌شوند و به طور اجمال دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از نهادهای مشابه علمی و آموزشی متمایز می‌کند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- ۱- جاذبه معنوی: فضای حاکم بر حوزه‌های علمیه، اخلاص و معنویت و تقوای الهی است که مهمترین شرط موفقیت و رشد و بالندگی در حوزه علمیه بوده و به همین دلیل است که مردم جامعه با اشتیاق و جدیت، دنباله رو دستورات دینی آن‌ها هستند.
 - ۲- استقلال از مراکز قدرت در زمینه‌های مدیریتی، مالی و آموزشی.
 - ۳- رابطه متقابل و صمیمی مردم و حوزه‌های علمیه و اتکای آن‌ها به یکدیگر.
 - ۴- پرهیز از تجمل‌گرایی و اسراف در حوزه‌های علمیه.
 - ۵- انعطاف‌پذیری حوزه‌ها در زمینه امکان تحصیل اقشار مختلف مردم.
 - ۶- تقارن تعلیم و تعلم و عدم محدودیت زمانی برای تحصیل.

فقه و مرجعیت شیعه:

فقه در لغت به معنای فهمیدن و درک کردن می‌باشد و در اصطلاح بنا بر اینکه فقه یک علم می‌باشد، به علم و استنباط احکام شرع از روی رأی و اجتهاد اصطلاحاً فقه اطلاق می‌شود و فقیه در لغت به معنای دانشمند و فرد دانا گفته می‌شود و در اصطلاح به کسانی که احکام شرعیه را توسط رأی و اجتهاد خویش به واسطه قرآن کریم، سنت، عقل و اجماع به دست می‌آورند فقیه گفته می‌شود. بنا بر تصریح قرآن کریم وجود علما ضرورت داشته است و با آغاز غیبت کبری، این رسالت علما و فقها سنگین‌تر شده است. جایگاه فقیه و مراجع دینی در بین مسلمانان به ویژه شیعیان مشخص است چنانکه حضرت امام (ره) می‌فرماید: ولایت جامعه اسلامی از زمان غیبت کبری از سوی شارع مقدس به فقیهان عادل و پارسا تفویض شده و هر زمانی که یک فقیه عادل توانست حکومت اسلامی را تأسیس کند، بر همه مردم و حتی دیگر فقها لازم است که از وی تبعیت کنند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۵۸)

نقش روحانیت در انقلاب مشروطیت:

ساخت قدرت سیاسی سلطنت قاجارها را می‌توان مانند منظومه‌ای در نظر گرفت که در ترسیم مختصات آن در طرح هندسی شاه را در مرکز و در پیرامون آن بازیگران اصلی قدرت و عوامل موثر بر ساخت قدرت سیاسی قلمداد نمود. باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران به درستی آن است که مهمترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت همانا علما بودند. (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۶) در پاسخ به این پرسش که چگونه این امر محقق شد باید گفت که پس از سقوط صفویه در عهد

سپری شدن دوران فترت و جاری و روان شدن امنیت در آغازین روزهای حکومت آقا محمد خان قاجار، علمای شیعه قدرت و نفوذی در جامعه ایرانی نیافته و تنها مقدمات تقویت نیروی خود را یافتند. مهاجرت علما به عتبات عالیات و دوری گزیدن از سلطه حکومت آغاز سلطنت فتحعلی شاه امنیت و آرامش حاصل از آن و نیز تمایل شاه مبنی بر جلب حمایت علماء از حکومت و همچنین پیروزی و فتح علمای اصولی بر اخباریون و صوفیه، نفوذ علمای طراز اول شیعه در جامعه ایرانی و به تبع آن نفوذ آن‌ها در ساخت قدرت سیاسی قاجار پیش از مشروطه را موجب شد. نظریه سیاسی شیعه هیچگاه، قدرت دنیوی را نپذیرفته و تنها امامان شیعه حاکمان حقیقی قلمداد می‌شدند. اما در طی قرون متمادی به خصوص دوره صفویه و قاجاریه علمای شیعه وظیفه رهبری زنده و مداوم برای امت اسلامی را برای خود محفوظ داشتند و مفهوم مجتهد نمود یافت و از این طریق قدرت و نفوذ روزافزونی در جامعه یافتند و مجتهدان مظهر رهبری امت شدند و به همین دلیل در دوره قاجاریه نفوذ سیاسی و اجتماعی عظیمی یافتند. با وجود اینکه حکومت شاهان مشروعیت نداشت، اما به دلیل مواجهه با چالش قدرت دنیوی با مذهب، با حکومت دنیوی مدارا می‌شد. در قرون اخیر تشیع و به تبع آن نهاد روحانیت در ایران دچار تحولات و تحرک بی‌نظیری شد به طوری که بعد از دوران صفویه هر تغییر بزرگی که در ایران به وقوع پیوسته اعم از مقابله با استبداد و استعمار، روحانیت نقش محوری داشته است. گذشته از اینها یکی دیگر از عوامل مهم توجه علما به سیاست، نظام سیاسی و تغییرات آن پس از دوران صفویه بود که حکومت‌ها برای مشروعیت بخشیدن به خود به شدت احساس نیاز می‌کردند. به همین لحاظ بود که نهاد روحانیت در دوران قاجار اهمیت بسزایی پیدا می‌کند. (الگار، ۱۳۶۶: ۲۳۴-۱۳۷) در این دوران علما به عنوان رهبران اجتماعی و حافظ شریعت به تدریج منزلتی یافتند که فقدان قدرت سیاسی کارآمد در سراسر دوران قاجارها نیز موضع علمای تشیع را محکم‌تر می‌کرد. (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۲۰۷) روند اقتدار روحانیت حتی پس از سقوط صفویه و تغییر عمده در بافت سیاسی ایران رو به افزایش نهاد. نیاز سلطنت قاجار به برخورداری از حمایت علما به ویژه در جنگ‌های با روسیه که به شدت به کاهش محبوبیت آن‌ها انجامید از علل مهمی بود که افزایش اعتبار موقعیت علما را به دنبال داشته است. جنگ ایران و روس در دوره قاجار، زمینه‌های اجتماعی تازه‌ای برای افزایش قدرت روحانیون در کنترل حکومت‌ها فراهم آورد. فتحعلی‌شاه برای بسیج مردم علیه لشکرکشی‌های روس به پشتیبانی و حمایت روحانیون نیاز داشت. مجتهدان با حکم جهاد علیه کفار روس به حمایت شاه برخاستند و مردم، به خصوص روستائیان را به نفع او در جنگ با روس عملاً این فرصت تاریخی را به روحانیون داد که در سرنوشت سیاسی کشور مداخله فعال داشته باشند و کم‌کم شاه و قدرت حکومت را در قبضه حمایت و اقتدار خود بگیرند. قدرت و نفوذ و اعتباری که روحانیون در دوره صفوی به

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
دست آورده بودند با حکومت افشاریه و زندیه رو به کاهش نهاد، اما در دوره قاجار به جهت تمایلات شیعی و مذهبی شاهان این سلسله و جنگ‌های ایران و روس، روحانیون شیعه بار دیگر قدرت یافتند و روز به روز بر اعتبار کار آن‌ها افزوده شد و در عمل به قدرت سیاسی تازه‌ای دست یافتند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. تسلط سنتی علمای دینی ایران بر بسیاری از مراکز و مسائل حقوقی، قضایی، عهود و عقود زناشویی، وصایا و معاملات، بهره‌مندی از امتیاز بست‌نشینی، سیاست حمایت از مردم در برابر ظلم و ستم کارگزاران حکومتی، مقابله با نفوذ و دست‌یازی‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های خارجی در ایران و برخورداری از منابع مالی و درآمدهای ناشی از سهم امام، تولید مدارس و مساجد و اوقاف دینی، سرپرستی اموال مجهول، دارایی‌های ایتام و مجانین و نذورات شرعی مردم برخی از زمینه‌های مهمی بود که تحکیم و گسترش مبانی نفوذ فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی علما در جامعه را به دنبال داشت.

دیولافوا^۱ در شرح خاطرات خود از ایران عصر قاجاریه، چنین نوشته است:

«علمای روحانی و پیشوایان مذهبی که عموماً آن‌ها را مجتهد می‌گویند همیشه در نزد ایرانیان یک مقام و منزلت بسیار عالی داشته و دارند. میان احترام و نفوذ علما در میان توده‌های اجتماعی، با تلاش علما برای حمایت از مردم در برابر ظلم و ستم کارگزاران حکومتی پیوند نزدیکی وجود داشت» (دیولافوا، ۱۳۴۸: ۱۵۲)

پولاک^۲ نیز در سفر خود به ایران دوره قاجار می‌نویسد:

«ملاها بین محرومین و فرودستان جامعه طرفداران بسیاری دارند. اما دولتیان از ملاها می‌ترسند، زیرا می‌توانند قیام و بلوا برپا کنند. اما این را هم نمی‌توان منکر شد که ترس از آن‌ها وسیله‌ای است که استبداد و زورگویان را تا اندازه‌ای محدود و تعدیل می‌کند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۴) تا قبل از ورود تجدد به ایران، اکثریت علما در راستای اجرای شرعیات، امر به معروف و نهی از منکر و ذکر وظایف شرعی حکومت عمل می‌نمودند، اما با ورود به عصر جدید که با اصلاحات عباس میرزا، قائم مقام، امیر کبیر و سپهسالار آغاز شد و توسط تحصیل کردگان از فرنگ برگشته جنبه‌های فکری آن نیز وارد ایران گردید، این بار روحانیت با مسائل بسیار پیچیده‌ای مواجه شد که می‌توان از آن به عنوان ستیز میان سنت و تجدد یاد نمود. رویارویی علما با مسائل، قبلاً در درون سنت اتفاق افتاده است در حالی که از این به بعد، بیشترین مواجهه علما با مسائل، بیرونی بوده که موارد غیر دینی را چون اومانیسیم، عقلانیت ابزاری، تجربه‌گرایی، نسبی‌گرایی، سکولاریسم و صدها مساله و سوال دیگر در باب مسائل فکری، دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جدید (حدود آزادی‌های بیان و قلم، آزادی‌های اجتماعی چون نوع پوشش

1. Dieulafoy
2. Pulak

زنان و مردان و روابط میان آنها، موسیقی، حقوق زنان و...) و اقتصادی را در بر می‌گرفت. در این که واقعه رژی و مداخله میرزای شیرازی و روحانیون در آن ماجرا، مهمترین و موثرترین بخش مداخلات و قدرت‌نمایی سیاسی روحانیون را در عصر ناصری به نمایش می‌گذارد، تردیدی نیست. موفقیتی هم که در این اقدام نصیب روحانیون شده است بر اهمیت آن می‌افزاید. از دوره ناصری، مداخلات مجتهدان و روحانیون در امور مملکتی، رنگ و بوی سیاسی بیشتری به خود گرفت، حوزه قدرتشان افزایش یافت و در شهرهای بزرگ حاکمان واقعی مجتهدان بودند. در جامعه‌ای که نه احزاب سیاسی وجود نداشت و نه می‌توانست وجود داشته باشد و نه شرایطی برای تشکیل احزاب و دسته‌ها فراهم بود، روحانیون بانفوذ و اقتدار بیش از اندازه‌ای که در دوره قاجار به دست آورده بودند، تنها جریانی بودند که می‌توانستند نقش اپوزیسیون حکومت را به خود اختصاص دهند و داعیه حکومت هم داشته‌اند و اگر چه در عمل با سلطنت همکاری می‌کردند، اما این همکاری مشروط بود. از این جهت مشروط بود که اگر حکومت را مطابق میل و خواست خود می‌دیدند با مشروع جلوه دادن آن با آن همکاری می‌کردند و اگر قدرت ایستادگی در برابر حکومت نداشتند و امکان سرکشی هم فراهم نبود، راه سازش مصلحتی پیش می‌گرفتند. روشنفکران در مبارزه با استبداد قاجار و در جهت برپایی نظام پارلمانی در ایران، رهبری سیاسی روحانیون را در انقلاب پذیرفتند.

حامد الگار در این مورد به تلاش عباس میرزا برای اعلان جهاد اشاره می‌کند که چگونه امیدوار بود با اعلان جهاد پای برادران خود را برای جنگ باز کند و نتایجی را که در نظر داشت، بدست آورد. او می‌نویسد:

«شاید عباس میرزا با اعلان جهاد امیدوار بود که به اجبار پای برادران را به میدان بکشد و آنان را ناگزیر کند که از این دو شق یکی را برگزینند، یا آشکارا از انجام وظایف مذهبی خود غفلت ورزند یا از دست‌انگیزی علیه او دست بردارند» (الگار، ۱۳۶۶: ۵۶)

تحصن علما در بقاع متبرکه و ارائه خواسته‌های برخی آنان از قبیل تاسیس عدالتخانه و داشتن قانون و مجلس در کشور و رهبری مهاجرت کبری در جهت برپایی انقلاب مشروطه از جمله مسائلی است که می‌توان مطرح نمود.

نفوذی که علما و روحانیت در ساخت قدرت سیاسی یافته بودند، از جمله عواملی بود که شاه و بازیگران اصلی قدرت در هنگام بازی و توزیع قدرت می‌باید جایگاه خاصی را برای روحانیت در نظر می‌گرفتند و این امر موجب بوجود آمدن ناسازگاری در ساخت قدرت سیاسی می‌شد.

نگاه به نقش طبقات گوناگون متفکرین جامعه نیز در این رویداد متفاوت است. عده‌ای مهمترین نقش را به علمای جامعه از قبیل «سید محمد طباطبایی» و «سید عبدالله بهبهانی» می‌سپردند و نقش علمای بزرگ نجف را هم بسیار پر رنگ و موثر می‌دانند و بخشی را موافق و

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —

پاره‌ای دیگر را مخالف مشروطه قلمداد می‌نمایند. انقلاب مشروطه که نقطه آغازین ورود ایران به عصر جدید و تعارض جدی و رسمی میان سنت و مدرنیته محسوب می‌گردد، سبب شد که میان نیروهای سیاسی و از جمله روحانیت شکاف بزرگی در رابطه با سنت و تجدد و انقلاب شکل گیرد. در حالی که سنت و مدرنیته از نظر بنیادهای فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر دارای تعارض ماهوی می‌باشند، چنین تعارضی همه جامعه را در اشکال مختلف ذهنی و عینی در بر گرفت. از جمله، یکی از عمده‌ترین نهادهایی که در نقطه آغازین و اصلی این تعارض واقع شد، دین و روحانیت بوده است. روحانیت که تا قبل از تجدد تنها از منظر دینی و تفاسیر مذهبی قابل دسته‌بندی بود، پس از آن با مسائل جدیدی مواجه گردید که نه درون دینی بلکه برون دینی بوده‌اند و اصل دین و اعتقادات سنتی را مورد هدف قرار داده بودند. وظیفه اصلی روحانیون در انقلاب مشروطیت بسیج توده‌ها بوده است که در مقابل تحولات جدید به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که بسته به نوع برداشتشان از مسائل دینی و جدید به سه دسته شریعتداران، عدالت‌محوران و نوگرایان دینی تقسیم می‌شوند.

گفتمان شریعت محور

رویارویی میان گفتمان شریعت محور با مدرنیته نسبت به سایر رویارویی‌ها سخت‌تر بوده است. نماینده برجسته این دیدگاه در سطح مجتهدان تهران شیخ فضل‌الله نوری، و در سطح مرجعیت نجف، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بود که از موضع شیخ فضل‌الله دفاع می‌کرد، ولی به طور مستقیم خود را درگیر نمی‌کرد. این گفتمان که در قالب گفتمان کلی علمای شیعه قرار داشت در اندیشه میرزای شیرازی که فتوای تحریم تنباکو را پیش‌تر صادر کرده بود، ریشه داشت که حوزه سامراء را پایه‌ریزی کرد. طرفداران گفتمان شریعت محور به رهبری شیخ فضل‌الله نوری درگیر و دار جنبش مشروطه بوده‌اند، گرچه در ابتدای امر با مشروطه‌خواهی همراه شدند، ولی پس از مدتی به علت آشکار شدن ماهیت مشروطه و ظهور جلوه‌های مدرنیته در مساله قانونگذاری، مذاکرات مجلس، مقالات و روزنامه‌ها به مخالفت با آن پرداختند و در ائتلافی با گفتمان سلطنت طلبی طبقه حاکم با گفتمان مشروطه طلبی مخالفت کردند (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۰۰) می‌توان گفت دلیل اصلی روی گردانی این دسته، اعتقاد آنان مبنی بر ناسازگاری مشروطه با مبانی شریعت بود. (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۳۸۱) شیخ فضل‌الله که در مهاجرت دوم علما به قم، با آن‌ها همراه شد، به همراهی خود با مشروطه طلبان اذعان نموده که نشان از نارضایتی وی از وضعیت کشور چون بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها و فقر مردم داشته است.

و یا شیخ در دفاع از مشروطه‌طلبی خود می‌گوید:

«ایها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستیم. بلکه من مدخلیت خود را در

تاسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم. صریحا می‌گویم همه بشنوید و به غائبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارد. من هم چنین مجلسی می‌خواهم» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۴۶-۲۴۵).

شیخ فضل الله که در ابتدا با مشروطه طلبان همراه شد، آشکارا نسبت به قدرت ظالمانه شاه و ظلم و تعدی درباریان و خرابی اوضاع مملکت و وابستگی آن به بیگانگان شکوه می‌نمود و اعلام کرد که خرابی در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را تعیین و تصرفشان را محدود نمایند. (همان منبع، ۲۶). حمید عنایت نیز در مورد شیخ مدعی است که شیخ هرگز در فضیلت و فوائد وجود مهار قانونی بر قدرت شاه و دربار شک نداشته است (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۸۲).

علت حمایت اولیه شریعت طلبان از مشروطیت، عمل نکردن حکام به قوانین اسلامی است و در نهایت علت پیوستن و اتحاد گفتمان شریعت مداری با حکومت، احترام آن‌ها به علما و دین است، گرچه به دین عمل نمی‌کنند.

اختلاف آنان با مشروطیت از زمانی آغاز شد که از دید گفتمان شریعت محور تنها با اجرای قوانین اسلامی می‌توان به اهداف مشروطه یعنی دادگری، نظم، امنیت و پیشرفت نائل آمد در حالی که گفتمان متجددان رادیکال معتقد بودند که دین پاسخگوی نیازهای جامعه نیست (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

شیخ فضل الله و گفتمان شریعت محور با نفی سکولاریسم یعنی عرفی سازی سیاست و مدیریت جامعه، نقش عقلانیت بشری و مادی در تدوین قوانین را ناقص دانسته و تنها معتقد به یک عقل یعنی عقل الهی و یک قانون یعنی قانون شرعی بودند. آنان در مخالفت با اومانیزم، تشخیص مصالح افراد را تنها توسط شارع مقدس ممکن دانسته که افراد بشر را از آن راهی نیست. (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۲۰) لذا شیخ بر این عقیده بود که اصل قانونگذاری با اکثریت آراء ولو در امور مباح چون بوجه التزام (ملزم داشتن مردم به عمل بدان) است، بلکه به خاطر اینکه عده‌ای مسلمان کتابی بنویسند و بگویند این قانون اسلام است و طبق آن افراد را مجازات کنند، خود این کار خلاف اسلام و بدعت است. از نظر او جایی که قرآن وجود دارد و علما به رتق و فتق امور می‌پردازند، لزومی ندارد که قانون اساسی باشد (حائری، ۱۳۶۰: ۳۵۰).

در یک کلام، اسباب و علل مخالفت مرحوم شیخ فضل الله نوری با مشروطه را می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود:

۱- تضعیف قدرت پادشاه

- ۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهارم و هفتم، تابستان ۱۳۹۸
- ۲- اصل تفکیک قوا
- ۳- تساوی آحاد مردم در برابر قانون
- ۴- آزادی بیان و قلم
- ۵- قانونگذاری
- ۶- دخالت و کلا در امر ولایت شرعی
- ۷- تصمیم‌گیری بر مبنای قاعده اکثریت و اقلیت (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۳۹۵).

گفتمان عدالت محور

در مقابل گفتمان شریعت محور دسته دیگری از روحانیت وجود داشتند که پیروزی مشروطه بیشتر مدیون تلاش آنان بوده و گرچه هر دو چهره مدرنیته را (آزادی و پیشرفت) پذیرفته بودند ولی هرگز حاضر به پذیرش بنیادهای مدرنیته مانند خردباوری، سکولاریسم، اصالت تجربه و اومانیزم نشدند. آیت الله سید محمد طباطبایی، آیت الله بهبهانی، آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و جمعی از علمای ایران و نجف در زمره این دسته می‌باشند که از آنان در قالب «گفتمان عدالت محور مشروطه طلب» تعبیر می‌شود. در حالی که گفتمان عدالت محور بیشترین تاثیر را در پیروزی اولیه انقلاب مشروطه داشت، نجات مشروطیت نیز در غلبه بر استبداد صغیر توسط همین مداران مشروطه خواه انجام گرفت (کسروی، ۱۳۷۹: ۷۳۰). فتوای علمای نجف در پشتیبانی از مشروطه، یادآور فتوای میرزای شیرازی در خصوص نهضت تنباکو بود. هیچ چیز به اندازه این نوع فتواها نمی‌توانست به جنبش مشروطه برای احیای خودانگیزه دهد و حکومت استبدادی قاجار و استعمارگرایان روس و انگلیس، در حالی که از هیچ مسئله‌ای هراسناک نبودند، بسیار از این امر وحشت داشتند، زیرا تحت زعامت علمای طراز اول گفتمان عدالت محور، که به پیروی از آن‌ها توسط علما در سایر شهرها می‌انجامید، جنبش توده‌ای و سراسری کشور را فرا می‌گرفت. طرفداران گفتمان عدالت محور همچون گفتمان شریعت محور، بهترین روش برای ظلم و بی‌عدالتی و نابسامانی کشور را اجرای شرع می‌دانستند. قانون مورد نظر آن‌ها نیز قانون شرع بود.

طرفداران گفتمان عدالت محور، تحت تاثیر ارتباط با روشنفکران ایرانی خارج از کشور و همچنین مطالعه روزنامه‌هایی که در خارج چاپ می‌شد به ویژه روزنامه قانون و عروه الوثقی با نهادهای سیاسی و حقوقی غرب آشنا شده و برقراری آن‌ها را در کشور عامل ترقی می‌دانستند. چنانکه آیت الله طباطبایی ارتباط علما با روشنفکران را ضروری می‌دانست. (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۳۷۴) اما نکته مهم آنجاست که آنان گرچه برقراری مجلس، کابینه و سایر لوازم مشروطیت را پذیرفتند، اما هرگز به بنیادهای مدرنیته اعتقادی نداشتند. از نظر آن‌ها آزادی، پیشرفت، برابری،

نقش نهاد مرجعیت و روحانیت شیعه در گفتمان مشروطه‌خواهی ایران ۵

عدالت و... می‌بایستی منافاتی با قوانین شرع نداشته باشد. آنان که استبداد را مضر به حال دین می‌دانستند گمان می‌کردند که با برقراری مشروطه و مجلس به واقع به حفظ دین کمک می‌کنند. الگار معتقد است که علمایی چون طباطبایی حکومت قانونی و مشروطه را وسیله‌ای برای اجرای شریعت پنداشته‌اند. (الگار، ۱۳۶۶: ۲۵۴-۲۵۳)

کسروی نیز معتقد است:

«یک دسته از علما که شادروانان بهبهانی و طباطبایی و همراهان ایشان آخوند خراسانی و حاجی تهرانی و حاجی شیخ مازندرانی بودند، چون به کشور دلبستگی داشتند و آن را در دست دربار خودکامه قاجاری رو به نابودی می‌دیدند برای جلوگیری از آن مشروطه و مجلس شورا را بایست می‌شماردند و در همان حال یعنی مشروطه را چنان که سپس دیدند و دانستند نمی‌دانستند و آن را بدان سان که در اروپا بود، نمی‌طلبیدند» (کسروی، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

«آیت الله طباطبایی» نیز با درک معنای واقعی مشروطیت می‌گوید:

«از حکومت جز دادگری نمی‌خواهد، هدف او بنیادگذاری مجلسی است که به وسیله آن بدست آید که چه اندازه مردم بیچاره ایران از ستم حکومت‌های محلی رنج می‌کشند. او می‌گوید که دادگری، اجرای قانون اسلام و تاسیس مجلسی که با پادشاه و گدا یکسان رفتار بکنند می‌خواهد. او مشروطه و جمهوری نمی‌خواهد» (حائری، ۱۳۶۰: ۱۰۵). گرچه طباطبایی مانند بسیاری دیگر از علما هواخواه آموزش جدید است و حتی به برخی علما انتقاد می‌کند که چرا پیوندی با دانش نو ندارد. اما می‌بایست گفت که این پذیرش مدرنیته بدون بنیادهای آن (عقلانیت بشری، نسبی‌گرایی، سکولاریسم، تجربه‌گرایی و اومانیسیم) است. این اندیشه دموکراسی، پیشرفت، برابری و عدالت را گرچه همانند متفکران مدرن می‌پذیرد، اما آن را بر بنیادهای دینی استوار می‌سازد. (حائری، ۱۳۶۰: ۱۰۶) این جمله او نیز که ما مشروطیت را که خودمان ندیده بودیم و آن‌هایی که ممالک مشروطه را دیده‌اند به ما گفتند که مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشقی حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم، (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۲۶) نشان می‌دهد که آشنایی آن‌ها با غرب از روی اجبار و گزارشات نقل شده در باب پیشرفت‌ها و نهادهای غربی بوده است.

«شیخ عبدالله مازندرانی» و «شیخ محمد کاظم خراسانی» از رهبران مشروطه و علمای نجف، در تعریف مشروطیت ابراز می‌دارند:

«مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروط بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه، بر طبق مذهب رسمی آن مملکت» (همان، ۴۸۶).

در مجموع گفتمان عدالت محور مشروطه‌خواه، با چهرگان مدرنیته چون مجلس، انتخابات،

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
اکثریت آراء، وضع قوانین، مدارس و علوم جدید، برابری و عدالت مدرن و... مشکلی نداشته، بلکه علاوه بر استوار ساختن این عناصر بر بنیادهای سنتی و دینی نه مدرن، با تفکیک میان امور شرعی و امور عرفیه، خواهان عدم سازگاری آنان با امور شرعی بوده‌اند. نتیجه اینکه اختلاف میان مشروطه‌طلبان که نمونه آن ترور آیت الله بهبهانی بود، و به ویژه برآورده نشدن انتظارات جامعه در خصوص برقراری نظم و امنیت، رفاه، برابری و عدالت و دفع بیگانگان بعد از انقلاب مشروطه مجبور به کناره‌گیری از سیاست و مشروطه شدند مانند آیت الله طباطبایی که خانه‌نشینی را برگزید.

گفتمان نوگرایی دینی

این گفتمان برای نخستین بار با حرکتی به رهبری سید جمال الدین اسد آبادی و شاگردش شیخ محمد عبده در جهان اسلام آغاز گردید که قصد داشتند از طریق رجوع دادن مسلمین به قرآن و همچنین اخذ دستاوردهای جدید غربی، از یک سو با جداسازی اسلام از وضع مسلمانان به لحاظ عقب‌ماندگی و شکست، دین را از چهرگان افراطی، غیرسازگارانه، خرافی و بد فهمی‌ها برهانند و آن را تبدیل به چهره‌ای مدرن، سازگار، جهانی و انسانی نمایند و از سوی دیگر مدرنیته را بومی سازند که با ساختار فکری و فرهنگی مسلمین سازگار گردد تا از جوانب مثبت آن برای پیشرفت بهره‌مند گردند. برای گفتمان نوگرایان دینی، خود مشروطیت هدف بوده است که به وسیله آن می‌توان به نفی ظلم، برقراری شریعت و عدالت مبادرت ورزید. آن‌ها به خود مشروطیت و درستی آن اعتقاد داشته‌اند و همراهی آنان با مشروطه‌خواهی به علت مخالفت با استبداد بیون و حل معضلات موجود و اجرای احکام شرعی چنانچه برای گروه گفتمان عدالت محور اینگونه بوده است، نبود. بلکه از روی اعتقاد به درستی مشروطیت و محدودیت قدرت و لزوم برقراری آن در کشور بوده است. در حالی که روش گفتمان عدالت محور برای دفاع از مشروطیت صرفاً کلامی فقهی بود، اما برای گفتمان نوگرایان دینی، روش فوق کلامی فقهی و استدلالی بوده است. آن‌ها گرچه مانند دسته نخست از احادیث و روایات و آیات برای دفاع از مشروطه استفاده می‌نمودند اما تنها بدان‌ها محدود نبوده، بلکه از روش عقلی و استدلالی نیز در دفاع از مشروطیت، توجیه آن و نفی استبداد بهره می‌گرفتند. گفتمان عدالت محور در حالی که به نفی ظلم می‌پرداختند، گفتمان نوگرایان دینی به نفی استبداد و نه ظلم پرداختند که خود مستلزم آگاهی از انواع نظام‌های سیاسی و فلسفه سیاسی مدرن بوده و حکایت از بکارگیری روش استدلالی توسط آن‌ها دارد. برای بسیاری چون ملکم خان و مستشارالدوله، سازگاری میان اسلام و مدرنیته از روی مصلحت اندیشی و برای پیشبرد نوسازی و ترقی کشور بوده است تا بتوانند موانع موجود در سر راه تجدد را بدون چالش بردارند، (وطن پرست، ۱۳۸۴: ۳۵۹) برای

گفتمان نوگرایان دینی، چنین تلاشی به منظور سازگاری اسلام با تحولات و اندیشه‌های جدید از روی اعتقاد عقلی‌شان به این مساله بوده است و نه از سر ضرورت. گفتمان عدالت محور قصد اسلامی نمودن و یا اسلامی نشان دادن مشروطیت را داشته‌اند، از جمله برخی آن را نشانه ظهور حضرت مهدی (عج) دانسته و یا مشروطیت نبوده، بلکه رسالت اصلی تطبیق میان اسلام و مدرنیته، اسلام و مشروطیت و یا نشان دادن عدم تعارض میان آن‌ها بوده است. آن‌ها قصد داشتند مشروطیت و تجدد را با اسلام سازش دهند و با مبنای دینی قائل شدن برای آن‌ها با روش کلامی - فقهی و استدلالی، به نوعی با واقعیات جدید همراه شده و از سوی دیگر به آن‌هایی که اسلام را قادر به برآوردن انتظارات جدید نمی‌دانستند، پاسخ داده باشند. از دید جریان روشنفکری نقادی بسیار مهم تلقی می‌شد. از دید آن‌ها می‌بایست با معیارهای عقلی به نقد سنت، سیاست، دین، فرهنگ و همه آنچه را که بر عرصه ذهنی و عینی جوامع حاکمند پرداخت. آنان با قائل بودن به نسبییت حقیقت و تساهل، عرصه نقد را پهنه گسترده‌ای می‌بینند که نمی‌توان برای آن محدودیتی قائل شد. آنچه گفتمان نوگرایی دینی را با روشنفکری پیوند می‌دهد اعتقاد آن به نقادی است اما آنچه که آن‌ها را از هم جدا می‌سازد، اعتقاد گفتمان نوگرایان دینی به نقادی همراه با ملاحظات و اعتقاد به مطلقیت حقیقت است. اولین نوگرای دینی که می‌توان از او یاد کرد، «سید جمال الدین اسدآبادی» می‌باشد که قصد داشت دین را از چهرگان افراطی، غیر سازگارانه، خرافی، جهل و بدفهمی‌ها برهاند و آن را تبدیل به چهره‌ای مدرن، سازگار، جهانی و انسانی نماید. (اسدآبادی، ۱۳۵۵: ۸۴) سید جمال به عنوان نخستین اصلاحگر و نوگرایی دینی، از طریق چاپ روزنامه، برپایی جلسات بحث و مناظره به ویژه با اندیشمندان غربی، گفتگو با حاکمان به ویژه سلاطین اسلامی بر بیداری مردم مسلمان دنیا تاثیر شگرف گذاشت و در ایران همه نام او را می‌دانستند. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۹۸) از دیگر علمای برجسته هم عصر اسدآبادی که تلاش بسیاری برای هماهنگی میان اسلام با تحولات جدید به عمل آورد، اما قبل از همه به اصلاح دینی برای دسترسی به ترقی و رفع نابسامانی‌ها توجه نمود شیخ هادی نجم آبادی است. وی از تقلید کورکورانه، عادات و رسوم منفی مردم را به شدت نهدی می‌کرد (حائری، ۱۳۶۰: ۹۲). «علامه محمد حسین نائینی»، نظریه‌پرداز بزرگ و نوگرای دینی در عصر مشروطیت نیز یکی از علمای اصلاح طلب بود که رساله مهم و مشهورش «تنبيه الامه و تنزیه المله» را در دفاع شرعی از مشروطیت و پاسخگویی به علمای دینی مخالف مشروطیت به نگارش درآورد. سرانجام در جبهه گفتمان نوگرایی دینی عصر مشروطیت، می‌بایست از «حاج شیخ اسد الله ممقانی» یاد نمود که برخی او را بزرگترین و مهمترین روحانی اصلاح طلب دینی می‌خوانند. (آجدانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳) وی که نویسنده رساله «سلک الامام فی سلامه الاسلام» است، چهار حوزه معرفت دینی، نهادهای دینی، آداب و رسوم دینی و عملکرد

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸ —
روحانیت را به نقد کشانده و با توجه به تحولات مشروطه، ریشه‌های عقب ماندگی مسلمین را معرفتی و ناشی از درک نادرست آن‌ها به ویژه برخی علما از تحولات جدید و عدم هماهنگی با آن می‌داند. می‌توان اشاره داشت نگاه گفتمان نوگرایی دینی به دین و مدرنیته، نه پراگماتیستی و از سر ضرورت، بلکه از روی ایمان به مذهب و اعتقاد به ضرورت مدرن‌شدگی بوده است، مذهبی مدرن که پاسخگوی نیازهای جدید باشد، و مدرنیته‌ای بومی که در ضدیت با اعتقادات دینی جامعه نباشد. در واقع این گفتمان به دنبال رونوشتی دینی از نظام مشروطه غربی بود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۴).

نتیجه‌گیری:

فلسفه وجودی تشکیل نهاد روحانیت، پیروی از حرکت انبیاء و نجات انسان‌ها از گرداب ضلالت و گمراهی بوده است، از این رو، روحانیت تشیع در طی قرون متمادی با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر سعی در ترویج معارف دین و پاسداری از حریم آن نموده‌اند. عالمان دین در عصر غیبت، پرچم هدایت دست گرفته و ساکناندار کشتی نجات و رستگاری شده‌اند. این طلایه‌داران عرصه علم و دانش با ترویج حقایق اسلام ناب محمدی و ژرف‌نگری در فقه آل محمد (ص) و معارف دین از مرزهای ایدئولوژیکی و جغرافیایی دنیای اسلام پاسداری نموده و فریادرسی دلسوز برای مظلومان و مستضعفان در سراسر گیتی بوده‌اند. روحانیت به عنوان مهمترین عامل در ساماندهی جامعه ایران در زمان انقلاب مشروطه بوده است. البته روحانیت به مثابه یک طبقه موثر در انقلاب مشروطه به دلیل وابسته نبودن به هیات حاکم و حضور این قشر در میان تمام گروه‌های مردمی، یکی از عوامل مهم تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید که موجب شد در مواقع حساس با جهت‌گیری صحیح، بر خواسته‌های مردم حرکت کنند و نبض خیزش‌های مردمی را در دست داشته باشند. براساس مدارک و منابع فراوان تاریخی، رهبران دینی نقش اساسی و بنیادین در انقلاب مشروطه داشتند، به طوری که مرجعیت شیعه و مستقر در نجف، به رهبری آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی، مسئولیت اداره انقلاب را بر عهده داشتند. در تهران، عالمانی چون سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری به عنوان عالمان طراز اول در داخل کشور به پیشبرد امور انقلاب همت گماشته بودند. همچنین در اصفهان، آقاجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی، در فارس، محلاتی و مجتهد لاری و در تبریز مجتهد تبریزی و ثقه الاسلام در تهیج و بسیج مردم فعال و کوشا بودند.

منابع

- آجدانی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، **علما و انقلاب مشروطیت ایران**، تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۵)، **ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران**، تهران: انتشارات پیام.
- آل احمد، جلال، (۱۳۵۸)، **در خدمت و خیانت روشنفکران**، جلد دوم، تهران: رواق.
- اسدآبادی، سید جمال‌الدین، (۱۳۵۵)، **مقالات جمالیه**، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران: طلوع آزادی.
- الگار، حامد (۱۳۶۶)، **دین و دولت در ایران**، ترجمه ابوالقاسم سری: تهران.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، **ولایت فقیه**، تهران: نشر مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، چاپ اول.
- امینی، علیرضا، (۱۳۸۶)، **تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضا شاه**، تهران: نشر قومس.
- انصاری، مهدی (۱۳۶۹)، **شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت**، تهران: نشر امیرکبیر.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۸)، **سفرنامه پولاک**، ترجمه کیکاوس جهانگیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، **رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ فضل‌الله نوری**، تهران: نشر رسا.
- حائری، عبد‌الهادی (۱۳۶۰)، **تشیع و مشروطیت در ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد سوم.
- حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۶)، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: دانشگاه مفید قم.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۷)، **مشروطه ناکام: تاملی بر رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد**، تهران: نشر کویر.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷)، **رسائل مشروطیت**، تهران: نشر کویر.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۹)، **سنت و مدرنیته**، تهران: انتشارات روزنه.
- سفرنامه مادام دیولافوا (۱۳۴۸)، **ایران و کلدی**، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: نشر خیام.
- علم‌الهدی، منصور (۱۳۹۳)، **درآمدی بر شناخت حوزه و روحانیت**، تهران: مؤسسه امام خمینی (ع).
- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهال‌الدین خرم‌شاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷)، **سراغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کسروی، احمد (۱۳۷۹)، **تاریخ مشروطه ایران**، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۷۹)، **سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین**، تهران: انتشارات کلبه شروق.
- وطن پرست، غلامرضا (۱۳۸۴)، **اندیشه سیاسی میرزا یوسف خان مستشارالدوله و**

— ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۳۹۸
مشروطه ایرانی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.